



ظلمت

کلیدواژه: نور ، ظلمت، **خلقت** ، **جعل** ، عدم، **تفسیر** علمی قرآن.
پرسش: در آیه " **جعل الظلمات و النور** "، چنانچه ظلمات به معنای تاریکی تفسیر شود که در کتب تفسیری به معنای عدم نور آمده است، آیا عدم، جعل‌پذیر است؟ اگر این آیه دلالت به جعل دو اصل اولیه خلقت دارد، یعنی نور و ماده اولیه‌ای که به صورت پودر سیاه بدون خاصیت است، آیا این **معجزه** قرآن نیست؟ خصوصاً این‌که به صورت جمع، ظلمات به کار رفته که ماده قابل شماره است؟
پاسخ: همان‌طور که **روز** و روشنایی آیت و آفریده خداوند است؛ شب و ظلمت نیز آیت و آفریده خداوند است. خداوند می‌فرماید: "ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی‌بخش ساختیم". معنای جعل در آیه مورد نظر به همان معنای خلق و ایجاد است، منتها از آنجایی که کلمه "خلقت" در اصل مأخوذ از " **خلق** الثوب" است و در معنای آن ترکیب یافتن از اشیای گوناگون مأخوذ است و نور و **ظلمت** از ترکیب چیزی با چیز دیگر موجود نشده است؛ از این جهت در خصوص نور و ظلمت به جای "خلقت" تعبیر به "جعل" فرموده و شاید از همین جهت بوده که خلقت را به ایجاد آسمان‌ها و **زمین** که در آن ترکیب راه دارد، اختصاص داده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - بررسی آیه ۱ سوره انعام
- ۲ - معنای نور و ظلمت
- ۳ - علت مفرد آمدن نور و جمع آوردن ظلمت
 - ۳.۱ - ۱. دلیل اول
 - ۳.۲ - ۲. دلیل دوم
- ۴ - معنای جعل و اختلاف آن با خلق
- ۵ - جعل‌پذیر بودن یا نبودن عدم
- ۶ - تفسیر علمی قرآن کریم
- ۷ - شرایط نسبت دادن یک نظریه علمی به قرآن
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

بررسی آیه ۱ سوره انعام

آیه ۱ سوره انعام که می‌فرماید: "ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما **کافران** برای پروردگار خود، شریک و ششیه قرار می‌دهند (با اینکه دلایل **توحید** و یگانگی او، در **آفرینش جهان** آشکار است)"! از چند جهت قابل بررسی است:

۱. معنای **ظلمت** و نور
۲. علت مفرد آوردن نور و جمع آوردن ظلمت
۳. معنای "جعل" و اختلاف آن با "خلق"
۴. در آخر بحثی پیرامون تفسیر علمی **قرآن کریم** .

معنای نور و ظلمت

"ظلمت"، به معنای عدم نور و جمع آن ظلمات است.

[۱] راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳، واژه "ظلمت".
و مَظْلِمُونَ در قرآن، به معنای کسانی است که وارد ظلام و تاریکی شده‌اند.

[۲] **یس (۲۶)**، آیه ۲۷.

[۳] طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۰۸، ناشر مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.

در اصطلاح فلاسفه نیز ظلمت به عدم نور تعبیر شده است. در طبیعیات شفاء ابن سینا، درباره ظلمت آمده است: "ظلمت عدم نور است در آنچه که استعداد و شأنت نور را داشته است". همین عبارت در کتاب التحصیل بهمنیار و حکمة متعالیه ملاصدرا نیز آمده است.

[۴] شرح المصطلحات الفلسفیه (نرم افزار نورالحکمة).

در هیچ جای قرآن ظلمة (مفرد) نیامده است. هر جا از این ریشه استعمال شده، در قالب جمع (ظلمات) وارد شده است.
 [۵] بقره (۲)، آیه ۲۵۷.
 [۶] مائده (۵)، آیه ۱۶.
 [۷] انعام (۶)، آیه ۱۲۲.
 [۸] انعام (۶)، آیه ۳۹.
 [۹] ابراهیم (۱۴)، آیه ۱.
 [۱۰] ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.
 [۱۱] انبیاء (۲۱)، آیه ۸۷.
 دو دلیل برای این جهت ذکر شده است:

← ۱. دلیل اول

برای اشاره به این جهت است که **هدایت** از مصادیق **حق** و حقیقت است و حق یکی است و هیچ اختلافی میان مصادیق آن نیست. برخلاف ضلالت و **گمراهی** که دارای مصادیق مختلفی است؛ چراکه ضلالت ناشی از پیروی هواهای نفسانی است که با هم اختلاف دارند، و افراد و مصادیق هوا یک جور نیستند؛ لذا می‌فرماید: "این راه راست من است، از آن **پیروی** کنید و به راه‌های مختلف نروید که شما را از راه حق دور می‌کند، این چیزی است که خداوند به آن سفارشتان کرده است تا **پرهیزکار** شوید".
 [۱۲] انعام (۶)، آیه ۱۵۳.
 راه خدا و حق، را یک راه (صراط) و راه ضلالت را چند راه (سبل) خوانده است؛ لذا هیچ‌گاه در قرآن کلمه صراط و حق به صورت مثنی و جمع نیامده است.
 [۱۳] برگرفته از درس‌های تفسیر استاد آیت الله جوادی آملی.
 [۱۴] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۶، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 [۱۵] طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج ۵، ص ۳۱، بی‌جا، بی‌تا.

← ۲. دلیل دوم

یا به این جهت باشد که وجود ظلمت، از نبود نور (که همان عدم نور در چیزی که می‌بایست نور داشته باشد)، است و چیزی که شأنش این است که نور داشته باشد و ندارد؛ از جهت دوری و نزدیکی‌اش به نور، متعدد می‌شود؛ یعنی تاریکی و ظلمت آن، به حسب دور بودنش از نور متفاوت می‌شود. برخلاف نور که امری است وجودی و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست و اگر هم آن را با قیاس به ظلمت درجه‌بندی کرده و برایش مراتبی قائل شویم (مثلاً می‌گوییم نور شمع، نور **خورشید** و ...) در حقیقت صرف تصور است و این تصور باعث تکثر حقیقی و تعدد واقعی نور آن نمی‌شود.
 [۱۶] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۶، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

معنای جعل و اختلاف آن با خلق

برای جعل چند معنا نقل شده است:
 [۱۷] **راغب، مفردات، ص ۹۴.**

۱. به معنای صار (گردیدن)؛
۲. به معنای اوجد (ایجاد کردن)؛ مانند آیه مورد نظر: "**جعل الظلمات والنور**"؛
۳. به معنای ایجاد یک شیء از شیء دیگر؛ مانند "**جعل لكم من الجبال اکنانا**"؛
 [۱۸] نحل (۱۶)، آیه ۸۱.
 و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی برای شما مهیا ساخت.
۴. تبدیل یک شیء به شیء دیگر؛ مانند: "**الذی جعل لكم الارض فراشا**"؛
 [۱۹] بقره (۲)، آیه ۲۲.
۵. جعل به معنای **حکم** کردن بر چیزی و حمل کردن محمول بر موضوع (به حق یا باطل)؛ مانند "**جاعلوه من المرسلین**"
 [۲۰] قصص (۲۸)، آیه ۷.
 و "**یجعلون لله التبات**".
 [۲۱] نحل (۱۶)، آیه ۵۷.

پس معنای جعل در آیه مورد نظر به همان معنای خلق و ایجاد است، منتها از آنجایی که کلمه "خلقت" در اصل مأخوذ از "خلق الثوب" است و در معنای آن ترکیب یافتن از اشیای گوناگون اخذ شده است و نور و ظلمت از ترکیب چیزی با چیز دیگر موجود نشده است؛ از این جهت در خصوص نور و ظلمت به جای "**خلقت**" تعبیر به "جعل" فرموده و شاید از همین جهت بوده که خلقت را به ایجاد **آسمان** ها و زمین که در آن ترکیب راه دارد، اختصاص داده است.
 [۲۲] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

جعل پذیر بودن یا نبودن عدم

آیا عدم جعل پذیر است؟

همان‌طور که در معنای ظلمت بیان شد، ظلمت به معنای عدم نور است، در چیز یا جای که می‌تواند نور داشته باشد. چنین تعریف و خصوصیتی را در اصطلاح فلاسفه "عدم و ملکه"

^[۲۲] طباطبایی، مجدحسین، نهاية الحکمة، المرحلة السابعة، الفصل السابع، ص ۱۴۹، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. می‌گویند؛ مانند این که به انسانی که نمی‌بیند، "نابینا" گفته می‌شود؛ چراکه شأنیت دیدن را داشته، ولی اکنون نمی‌بیند؛ اما به یک سنگ نمی‌توان گفت؛ "نابینا"؛ زیرا شأنیت دیدن را ندارد. ظلمت به معنای عدم نور، این چنین است؛ یعنی عدم مطلق نیست؛ زیرا عدم مطلق، محض نیستی و بطلان است. در کنار عدم مطلق، عدم مضاف نیز داریم که منظور، عدم مضاف به وجود است؛

^[۲۳] طباطبایی، مجدحسین، نهاية الحکمة، المرحلة الاولى، الفصل الرابع، ص ۲۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. مانند عدم شنوایی، عدم بینایی و ...، شنوایی و بینایی دو امر وجودی و موجود هستند و عدم آنان به تبع آنان قابل تصور است. برای ما تصور کسی که مبتلا به عدم شنوایی است، به راحتی قابل تصور است، این نیست مگر به این خاطر که این عدم به وجود اضافه شده است و اگر عدم محض بود، هرگز قابل تصور نبود. جعل ظلمت نیز به این ترتیب است که خداوند با محو نور، ظلمت را ایجاد می‌کند.

تفسیر علمی قرآن کریم

در قرن چهارده و پانزده هجری، یک نوع شیوه تفسیری به نام تفسیر علمی رایج شد. این‌گونه تفسیر با توجه به پیشرفت علم و صنعت در جهان و اثرات آن بر کشورهای اسلامی رایج گشت. اگرچه قرآن دارای مطالب بلند و اثبات شده علمی است که بعد از چندین قرن به آن دسترسی پیدا شده است.

^[۲۵] المرآعی، تفسیر المرآعی، ج ۳۰، ص ۱۱۳، دار احیاء التراث، بیروت، در ذیل آیه: "خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ" به مواردی از اعجاز علمی درباره این آیه اشاره کرده است. اما چه بسیار، این نهضت تفسیری به افراط گرایي کشیده شده است.

^[۲۶] علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۲۵، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴. یکی از بارزترین این تفاسیر "الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم" نوشته "طنطاوی جوهری" است. بسیاری از این دست از مفسران کوشیده‌اند که پیشرفت و دستاوردهای غرب را با موازین اسلامی تطبیق دهند.

^[۲۷] علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۳۶، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴.

از طرفی چون دستاوردهای تجربی قابل نقض است و هر روز علم تجربی پدیده جدیدی کشف می‌کند و چه بسیار که نظرات قبلی خود را باطل می‌کند. در این بین، باید در تطبیق مسائل علمی با آیات قرآن کمال دقت را داشته باشیم، تا با ابطال یک نظریه علمی خدشه‌ای به قرآن وارد نسازیم.

مطلبی که در ذیل این آیه آمده، قطعیت نام علمی ندارد. مضافاً بر اینکه در خود قرآن ابتدا خلفت آسمان و زمین بیان شده است.

^[۲۸] انبیاء (۲۱)، آیه ۳۰.

^[۲۹] نازعات (۷۹)، آیه ۲۸ ۳۲.

^[۳۰] فصلت (۴۱)، آیه ۱۰ ۱۲.

شرایط نسبت دادن یک نظریه علمی به قرآن

پس برای نسبت دادن یک نظریه علمی به قرآن باید اولاً، نظریه علمی، به‌طور کامل و قطعی به اثبات رسیده باشد (مانند جاذبه زمین) و ثانیاً، آیات قرآن، به‌خوبی و به‌درستی با آن فرضیه قابل تطبیق باشد.

پانویس

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳، واژه "ظلمت".
۲. یس (۲۶)، آیه ۲۷.
۳. طریحی، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۰۸، ناشر مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۴. شرح المصطلحات الفلسفیه (نرم افزار نورالحکمة).
۵. بقره (۲)، آیه ۲۵۷.
۶. مائده (۵)، آیه ۱۶.
۷. انعام (۴)، آیه ۱۲۲.
۸. انعام (۴)، آیه ۳۹.
۹. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱.
۱۰. ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.
۱۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۸۷.
۱۲. انعام (۴)، آیه ۱۵۳.
۱۳. برگرفته از درس‌های تفسیر استاد آیت الله جوادی آملی.
۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۶، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج ۵، ص ۳۱، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۶، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. راغب، مفردات، ص ۹۴.
۱۸. نحل (۱۶)، آیه ۸۱.
۱۹. بقره (۲)، آیه ۲۲.

۲۰. [↑ قصص \(۲۸\)، آیه ۷.](#)

۲۱. [↑ نحل \(۱۶\)، آیه ۵۷.](#)

۲۲. [↑ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.](#)

۲۳. [↑ طباطبایی، مجدحسین، نهاية الحکمة، المرحلة السابعة، الفصل السابع، ص ۱۴۹، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.](#)

۲۴. [↑ طباطبایی، مجدحسین، نهاية الحکمة، المرحلة الاولى، الفصل الرابع، ص ۲۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.](#)

۲۵. [↑ المراغی، تفسیر المراغی، ج ۳۰، ص ۱۱۳، دار احیاء التراث، بیروت، در ذیل آیه: "خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ" به مواردی از اعجاز علمی درباره این آیه اشاره کرده است.](#)

۲۶. [↑ علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۳۵، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴.](#)

۲۷. [↑ علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۳۶، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴.](#)

۲۸. [↑ انشاء \(۲۱\)، آیه ۳۰.](#)

۲۹. [↑ نازعات \(۷۹\)، آیه ۳۲-۲۸.](#)

۳۰. [↑ فصلت \(۴۱\)، آیه ۱۰-۱۲.](#)

منبع

[پارکگاه اسلام کوئست.](#)

رده‌های این صفحه : [تفسیر](#) | [قرآن شناسی](#)